

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته یکی از راه‌های تفصیل در وجوب استنابه بین «من استقرّ علیه الحج» و «من لم يستقر» را بیان نموده و گفتیم که در «من استقرّ علیه الحج يجب علیه الاستنابه»، لذا اگر مریض شد مرضی که «لا یرجى زواله يجب علیه الاستنابه»، اما کسی که «لم يستقرّ علیه الحج لا يجب علیه الاستنابه».

همچنین گفته شد یکی از راه‌های این تفصیل جمع بین این دو دسته روایات است، به این بیان که روایات استنابه اطلاق دارد؛ یعنی از روایاتی مثل صحیحہ معاویہ بن عمار یا صحیحہ حلبی یا صحیحہ محمد بن مسلم استفاده می‌شود که استنابه واجب است مطلقاً؛ چه «من استقرّ علیه الحج» و چه «من لم يستقر»، اما روایات وارده در تفسیر استطاعت، مربوط و مختص به «من لم يستقرّ علیه الحج» است، آن روایات می‌گوید استطاعت یعنی «له زاد و راحله و صحة البدن و تخلية السرب» که این شرایط هم مربوط به «من لم يستقر» است؛ یعنی کسی امسال زاد و راحله پیدا کرد، «صحة البدن» داشت، تخلية السرب داشت حجّ بر او واجب است. اینها موضوع وجوب حج است «مع عدم الاستقرار»، پس این روایات مفسره استطاعت مختص به عدم استقرار است.

بنابراین روایات ما نحن فیه در باب استنابه مطلق و عام است، هم استقرار و هم عدم استقرار را می‌گیرد، با آن روایات این مطلقات را تخصیص می‌زنیم، نتیجه این می‌شود که بگوئیم این وجوب استنابه برای «من استقرّ علیه الحج» است. این یکی از راه‌های جمع بین این دو دسته دلیل است. یک دسته دلیل ادله استنابه است و می‌گوید: «وإن كان موسراً بينه وبين الحج مرضاً فعليه أن يحج عنه من ماله ضرورة لا مال له»، اینها مطلق مرحوم سید به همین اطلاق تمسک می‌کنند و می‌گویند در مقابل این اطلاق چیزی که این اطلاق را از بین ببرد نداریم، پس استنابه واجب است هم برای «من استقرّ علیه الحج» و هم برای «من لم يستقر».

ارزیابی دیدگاه سید یزدی(قده)

اشکال به مرحوم سید این است که شما با این روایات استطاعت چه می‌کنید؟ این روایات استطاعت می‌گوید: اگر کسی این استطاعت‌ها را در امسال داشت حجّ بر او واجب است؛ یعنی اگر استطاعت مالی داشت، اما استطاعت بدنی نداشت حجّ بر خودش وجوب ندارد و دیگر صحبتی از استنابه هم نشده و نگفته استنابه واجب است. لذا ما باشیم و روایات تفسیر استطاعت، باید بگوئیم «إن كان مستطیعاً من حيث المال و لم يكن مستطیعاً من حيث البدن لا يجب علیه الحج» و اصلاً حجّ بر این آدم واجب نیست، وقتی حجّ بر او واجب نشد استنابه هم بر او واجب نیست.

روایات استنباه می‌گوید: «إن كان موسراً بينه وبين الحج مرضاً» استنباه واجب است. در اینجا چند راه برای جمع روایات استطاعت و اطلاق روایات استنباه وجود دارد:

راه اول

یک بیان این است که بگوئیم آن روایات استطاعت، اخصّ از این روایات استنباه بوده و مربوط به عدم الاستقرار است و این مطلق است؛ یعنی با آنها این را تقیید زده و بگوئیم در فرض عدم استقرار استنباه واجب نیست و در نتیجه تمام روایات استنباه (یعنی تمام روایاتی که در این باب 24 هست) همه را حمل بر استقرار کرده و فتوا دهیم به اینکه پس در فرض استقرار استنباه واجب است و در فرض عدم استقرار واجب نیست، همان‌گونه که امام خمینی (قده) و جمع زیادی از معاصرین همین فتوا را دارند. این قسمت بحث یک بحث مهم است؛ یعنی اگر برای فقیهی این قسمت از حجّ روشن نباشد بسیاری از فتاواش خراب می‌شود.

راه دوم

بیان دوم این است که بگوئیم روایات استطاعت اخص است و روایات استنباه اعم است، با اخص اعم را تخصیص بزیم، البته این در فرض وجود تعارض بین آنهاست؛ یعنی وقتی تعارض شد می‌گوئیم یکی اخص است و یکی اعم، با اخص اعم را تخصیص می‌زیم.

راه سوم: دیدگاه مرحوم شاهرودی

مرحوم شاهرودی معتقد است که در اینجا اصلاً تعارضی وجود ندارد؛ زیرا روایات تفسیر استطاعت اصلاً نسبت به مسئله استنباه سکوت دارد. بنابراین آن روایات می‌گوید اگر کسی پول دارد، صحت البدن دارد، تخلیه السرب دارد حج بر او واجب است، اما اگر یکی از اینها نبود حج واجب نیست. حال اگر مال داشت اما مریض بود، آیا تا آخر عمر استنباه واجب است یا نه؟ نسبت به این ساکت است.

ایشان می‌گویند: این روایات «ساکتة عما نحن فيه» و طبق روایت «ان كان موسراً و حال بينه وبين الحج مرضاً»، استنباه واجب است، پس آن روایات استطاعت، نسبت به وجوب استنباه و عدم وجوب استنباه ساکت است و این روایت تصریح می‌کند که استنباه واجب است پس تعارضی در کار نیست.^[1]

اشکال

ممکن است اشکال شود که مگر شما نمی‌گوئید این استطاعت‌ها در سیاق واحد است، حال که در سیاق واحد است همان‌طوری که استطاعت مالی نبود این حج بر او واجب نیست، وقتی بر او واجب نیست به دلالت التزامی دلالت دارد بر اینکه استنباه واجب نیست، پس حال که پول دارد اما مریض است به دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم دلالت دارد، پس این روایات وجوب استنباه را نفی کرده و روایات باب استنباه، وجوب استنباه را اثبات می‌کند در نتیجه تعارض به وجود می‌آید.

پاسخ والد معظّم (قده) و ردّ آن

مرحوم والد ما می‌فرماید: آن روایات استطاعت بالوضع دلالت دارد بر عدم وجوب استنباه؛ زیرا دلالت التزامی هم دلالت

وضعیه است، اما این روایات که دلالت دارد بر این که آدمی که حج بر او مستقر نشده استنابه برایش واجب است، به چه دلالتی؟ دلالت اطلاقی، آن بالوضع است و این بالاطلاق است و در تعارض بین این دو دلالت وضعیه مقدم است. لذا ایشان همین جا مسئله را تمام می‌کنند و می‌فرمایند آن دلالتش قوی‌تر است چون بالوضع است.^[2]

جواب این است که چطور آنها دلالتش قوی است؟ صحیحه حلبی موردش فرض عدم استقرار است، این صحیحه حلبی که می‌گوید: «و إن كان موسراً»؛ یعنی الآن مال پیدا کرده و «حال بینة و بین الحج مرضاً»، مفروض در روایت حلبی فرض عدم استقرار است و بالصراحه می‌گوید اینجا استنابه بر او واجب است؛ یعنی ما در مقابل فرمایش مرحوم والد به ایشان عرض می‌کنیم که شما این صحیحه‌ی حلبی برای وجوب استنابه «لمن لم يستقر عليه الحج»، این صراحتش اقوای از آن روایات مفسره است. شما در روایات مفسره از دلالت التزامی می‌خواهید عدم وجوب استنابه را برای غیر مستقر بفهمید، این صحیحه‌ی حلبی برای غیر مستقر دلالتش بر وجوب استنابه بسیار شدیدتر از آن است.

به بیان دیگر؛ می‌گوئیم: بله، اگر ما با اطلاق بخواهیم به میدان بیائیم این فرمایش شما تمام است، بگوئیم مثلاً صحیحه محمد بن مسلم اطلاق دارد؛ چه مستقر چه غیر مستقر، ولی می‌گوئیم این صحیحه حلبی اصلاً موردش فرض عدم استقرار است «و إن كان موسراً»؛ یعنی الآن «صار موسراً» قبلاً پول پیدا نکرده و نداشته و الآن موسر است، منتهی الآن هم «حال بینة و بین الحج مرضاً»، پس این دلالتش بر وجوب استنابه اقواست از آن روایات مفسره‌ی استطاعت.

دیدگاه برگزیده

کاری که اینجا از جهت صناعی بسیار واضح و روشن است این است که درست است ما یک روایات مفسره استطاعت داریم اما این صحیحه حلبی مفسر و حاکم بر آن روایات است، ما باشیم و این روایات مفسره، روایات مفسره می‌گوید: اگر کسی پول داشت اما سالم نبود، حج بر او واجب نیست، پول داشت و تخلیه السرب نبود حج برایش واجب نیست و استنابه هم برایش واجب نیست. ما باشیم و این روایات مفسره به خوبی عدم وجوب استنابه را استفاده می‌کنیم، اما این صحیحه‌ی حلبی حاکم بر این روایت مفسره است؛ یعنی فرق گذاشته بین استطاعت مالیه و سایر استطاعت‌ها و می‌گوید: «إن كان موسراً» اما خودش نمی‌تواند برود استنابه کند.

در نتیجه وقتی روایت حلبی را حاکم بر سایر روایات مفسره استطاعت قرار دادیم، نتیجه این می‌شود که بین استطاعت مالیه و سایر استطاعات فرق وجود دارد. در استطاعت مالیه اگر نبود استنابه واجب نیست چون پول ندارد، اما معلوم می‌شود استطاعت بدنیه، استطاعت سربیه قید مباشرت است؛ یعنی اگر کسی خودش سالم است، راه باز است و پول هم دارد خودش مباشرتاً باید برود اما اگر کسی پول دارد مریض است، یا پول دارد مریض نیست و راه بسته است اما می‌تواند کسی را نایب بفرستد، استنابه در اینجا واجب است که ما نظیر این مطلب را قبلاً در بحث صحیحه حلبی داشتیم.

در نتیجه ما هم باید مثل مرحوم سید فتوا بدهیم؛ یعنی می‌گوییم هم «من استقر عليه الحج» و هم «من لم يستقر»، استنابه برایش واجب است، منتهی سید (قده) به اطلاق تمسک می‌کند، اما ما می‌گوئیم اطلاق تمسک نکنید صحیحه حلبی را حاکم قرار می‌دهیم بر روایات مفسره استطاعت و بعد از حکومت نتیجه می‌گیریم که «من لم يستقر عليه الحج» اما پول دارد امسال، یک مرضی دارد که تا آخر عمر نمی‌تواند حج انجام بدهد برایش استنابه واجب است.

بنابراین در جایی که کسی موسر است و حج بر او مستقر نشده اما پول دارد، مریض است یا مشکلی دارد و نمی‌تواند تا آخر حج برود، به نظر ما این شد که بر این آدم استنابه واجب است و باید آن روایات مفسره استطاعت را با این صحیحه حلبی تفسیر کنیم، بگوئیم آن در جایی است که خودش مباشرتاً بتواند برود اما اگر خودش مباشرتاً نتوانست برود اینجا اصل وجوب حج به

قوت خودش باقی است و باید استنباه انجام بدهد، خلاف رأی امام خمینی(قده) و مرحوم والد ما که اینها می فرمایند در فرضی که «لم یستقر» استنباه واجب نیست.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. «و التحقيق: عدم المعارضة بينهما، فان المستفاد من الأخبار المفسرة للاستطاعة - الدالة على اعتبار صحة البدن و غيرها في الاستطاعة - هو أن الواجد لتلك الشرائط يجب عليه الحج مباشرة كما لا يخفى، فتلك شروط لوجوب الحج مباشرة، و أما عدم وجوب الحج عليه بالاستنباه مع فقدان بعض تلك الشروط فلا يدل عليه تلك الأخبار بل هي ساكتة عن هذه الجهة، و أخبار الاستنباه كما ترى صريحة في وجوبها مطلقا سواء استقر عليه الحج أم لا فنأخذ بإطلاقها لكونه بلا معارض، فعلى هذا لا وجه للتفصيل بين صورة الاستقرار و عدمه في الحكم بوجوب الاستنباه في الأول دون الثاني إذ لا معارضة بين الأخبار حتى يجمع بينها بذلك.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 205.
- [2]. «و الظاهر ان الترجيح مع تلك الروايات لكون ظهورها مستندا الى الوضع و أقوى بالإضافة إلى الظهور المستند إلى الإطلاق فالترجيح مع القول بعدم الوجوب.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 288-289.